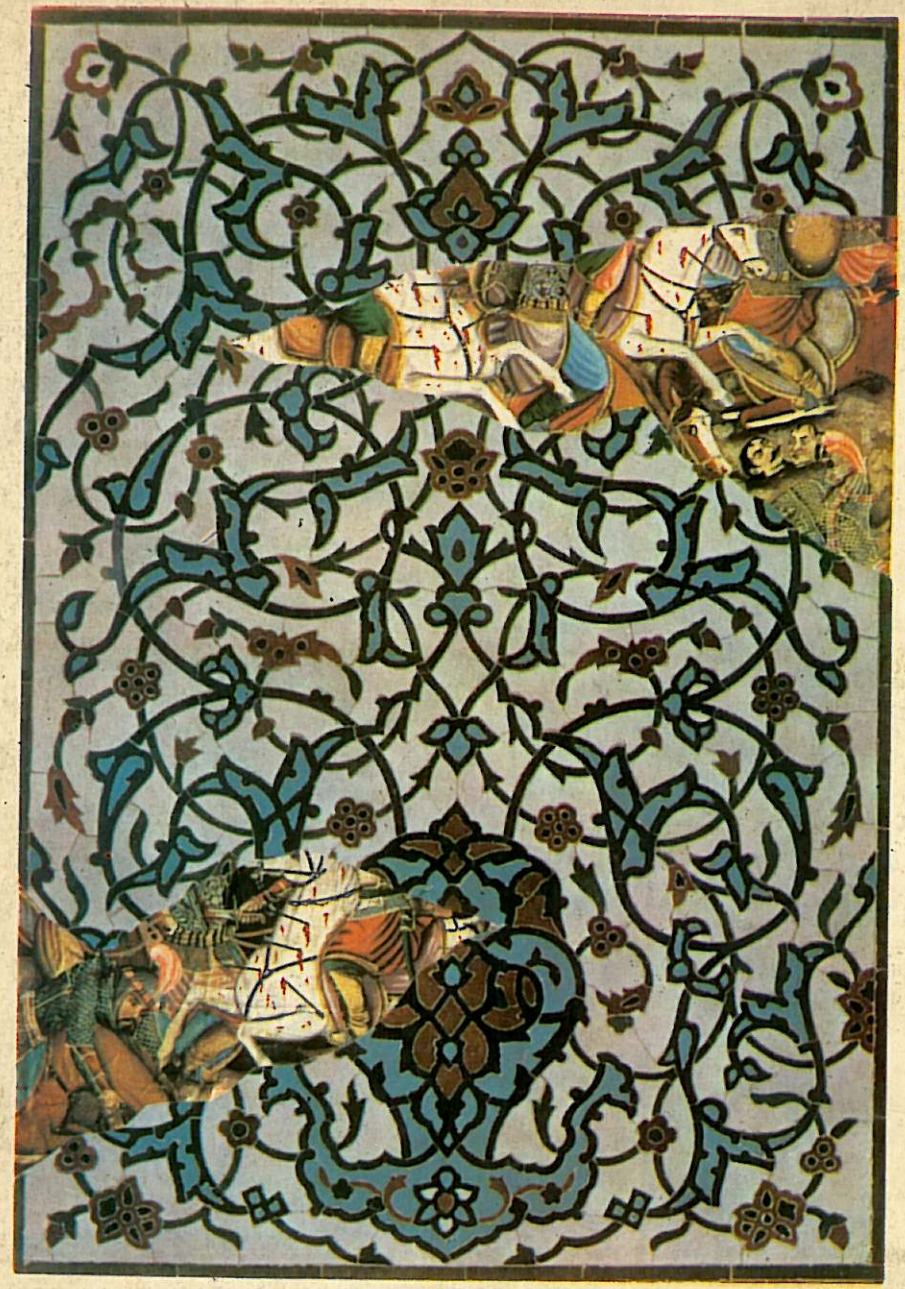


جنبش زیدیه در ایران

عبدالرشید حقیقت (ریغ)

انتشارات فلسفه



جنبش زیدیه در ایران

عبدالرشید حقیقت (ریغ)

جنبش زیدیه در ایران

شامل
فعالیت‌های فکری و سیاسی علویان زیدی
در ایران

پژوهش و نگارش

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

www.KetabFarsi.com

انتشارات فلسفه
تقدیم میکند



تهران - یوسف آباد - مدبر - خیابان ۴۱ پلاک ۶۰

تلفن ۶۳۴۱۵۹

انتشارات فلسفه

-
- جنبش زبیدیه در ایران
 - عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
 - چاپ دوم (با تجدیدنظر و حروفچینی جدید)
 - تابستان سال ۱۳۶۳ خورشیدی
 - چهار هزار نسخه
 - حروفچینی غزاله
 - چاپ رامین

این کتاب را به روان یاک استاد بزرگوارم شادروان حضرت آیت الله العظمی
علامه حائری مازندرانی «سمنانی» که تاریخ نگاری خود را مدیون
راهنمایی های ارزنده و آموزنده آن مرحوم میدانم، تقدیم می‌دارم.

(رفیج)

پیش گفتار مؤلف

به نام او

سبحان خالقی که صفاتش ز کبریا
تقریباً صد هزار سال همه خلق کائنات
بر خاسته عجز می فکند عقل انبیا
فکرت کنند در صفت و عزت خدا
آخر به عجز معترف آیند کای اله
دانسته شد کسه هیچ ندانسته ایم ما

همانطور که در تاریخ نهضت‌های ملی ایران و تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان به تفصیل نوشته‌ام، بعد از حمله تازیان به ایران و استقرار حکومت امویان و سپس عباسیان قوم غالب و فرمانروایان غاصب آنها هیچگاه نتوانستند بر سرزمین دیلم و طبرستان یعنی گیلان و مازندران دست یابند. و در اثر مبارزه جوئی و سخت کوشی و شکست ناپذیری دیلمان در مقابله با عباسیان، دشمنی آشکار در بین دیلمیان و عباسیان در تاریخ اسلام به منتهای شهرت و معروفیت رسیده‌نگامی که آزار و تعقیب علویان از طرف فرمانروایان تازی به ویژه عباسیان در عراق و عربستان در قرن دوم و سوم هجری شدت یافت، علویان با در نظر گرفتن دشمنی مشترک با عباسیان به سوی ایران شتافتند و در اثر علاقه‌مندی ایرانیان به علویان به سرزمین خراسان و دیلم و طبرستان به ویژه نقاط کوهستانی و سخت عبور راه یافتند.

اقدامات و فعالیت‌های سری و زیرزمینی بی‌وقفه و دامنه‌دار علویان و ایرانیان بر ضد عمال عباسی در ایران به ویژه در نقاط کوهستانی شمال و شمال شرق ایران در قرن‌های نخستین اسلامی در خور توجه و تعمق تاریخی است که به تفصیل در این کتاب مورد تحقیق قرار گرفته است. موضوعی که باید در اینجا بازگو شود شدت فعالیت علویان زیدی در این سه قرن می‌باشد که

بسیار چشم گیر و درخشان و قابل ستایش است. زیرا همانطور که در متن این کتاب نوشته شد زیدیه (زیدیان) جنبش و قیام برضد دشمنان آل علی یعنی امویان و عباسیان را با شمشیر یعنی پیکار مسلحانه و خونریزی تصویب و تأیید می کردند. و حتی رهبر و پیشوایی را که در میدان جنگ پد مبارزه و مقابله نپر داخته بود امام نمی دانستند به همین علت (بر خلاف شیعیان دوازده امامی که سعی می کردند از راه استدلال و تعقل و تأثیر فکری به حقانیت و رهبری خود ادامه دهند) همواره سعی داشتند که تلاش و کوشش مبارزه جویانه خود را آشکار کنند و خلفای اموی و عباسی و عمال آنان را در هراس انداخته و آرام نگذارند.

بهر حال همانطور که در متن این کتاب ملاحظه می فرمائید در اثر بی گیری و پشت کار علویان زیدی با هم فکری و همکاری ایرانیان معتقد به تشیع علوی نخستین دولت مستقل علویان در جهان اسلام و ایران در آغاز نیمه دوم قرن سوم هجری (۲۵۰+) در شمال ایران تشکیل گردید و تا قرن چهارم (۳۱۶ هجری) بر نواحی طبرستان و گرگان و گیلان و کومش (سمنان، دامغان، بسطام) تا نیشابور تسلط داشت.

زیدیان با انقراض حکومت علویان در طبرستان از فعالیت و مبارزه بر ضد غاصبان حکومت و فئودالهای مردم آزار باز نایستادند و تأثیر خود را در بین افکار و طبقات مختلف به ویژه گروههای مبارز مانند: آل بویه (دبلمیان) سربداران، حروفیه و نقطویه همچنان ادامه دادند.

نگارنده در ضمن تحقیق و تألیف تاریخ نهضت‌های ملی ایران و تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان به اهمیت فعالیت و تلاش و مبارزه حق طلبانه علویان زیدی در به ثمر رسیدن جنبش‌های استقلال طلبانه ایرانیان در قرنهای نخستین اسلامی واقف گردیدم. بنابر این به منظور روشن کردن نکات تاریک تاریخ نهضت علویان در ایران ضمن بیان قسمتی از اقدامات آنان در تحقیقات تاریخی خود به فکر تألیف کتابی مستقل پیرامون فعالیت‌های فکری و سیاسی علویان زیدی در ایران (جنبش زیدیه در ایران) افتادم و مقالاتی از آن در مجله گوهر (سال پنجم و ششم) چاپ و منتشر کردم.

اکنون بسیار خوشوقتم که کتاب (جنبش زیدیه در ایران) و به همراه آن کتاب (تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری) که حاوی حق جوئی‌ها و حق گوئی‌ها و مبارزه طلبی‌های ایرانیان و علویان یعنی وارثان راستین حقیقت اسلام و استقلال ملی ایرانی می باشد به پیشگاه ملت ایران ارمغان میگردد.

تهران - ونک بتاریخ دوازدهم آذر سال ۱۳۵۹ خورشیدی

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

۱- «بق سرمد شاعر معاصر در این مورد چه نیکو سروده است

قعه آل علی سر سیاست بود و ملک ملک آری بی سیاست قصه‌ای بی پستی
چون بنی‌نمیان در ایران تخم قهر و کینه کاشت مهر اولاد علی در قلب ما پیراستی
مهر ایران تا نصیب غیر ایرانی بود قسمت ایرانیان بی مهری مزداستی

بسیار کرد. من در پاسخ یحیی بن زید به عرض او رسانیدم که حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما و بنی اعمامش در فاجعه شهادت زید بن علی (ع) که شرح آن در کتاب آمده است) سخت اندوهناکند.

فرمود: عموی من محمد بن علی (ع) پدرم را از این قیام منع کرد و آینده این قیام را به همین ترتیب که صورت گرفت برایش توضیح داد. در این هنگام یحیی بن زید از من پرسید:

آیا پسر عمویم جعفر بن محمد صلوات الله علیهما را دیدار کرده‌ای؟
گفتم: دیدارش کردم. آیا درباره من سخنی نفرمود. از وی چیزی شنیده‌ای؟
گفتم: چرا شنیده‌ام. چه شنیده‌ای؟ بمن بگو. گفتم: فدای تو گردم دوست نمیدارم در چنین هنگام آنچه شنیده‌ام برای تو باز گویم. فرمود: مرا از مرگ میترسانی؟ زود باش هر چه شنیده‌ای بگو. گفتم: چنین میفرمود که تو هم مثل پدرت کشته و بدار آویخته خواهی شد. رنگ رویش بر گشت و این آیت را از کلام الله کریم تلاوت کرد:

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أَلْكِتَابُ» سپس گفت: ای متوکل: پروردگار بزرگ دین اسلام را بوسیله ما تأیید و تحکیم فرمود و بما علم و شمشیر عطا کرد. علم و شمشیر در اختیار ما قرار گرفت ولی پسران عموی ما فقط به علم اختصاص یافته‌اند. گفتم: فدای تو گردم. چنین می بینم که مردم پسر عمویت جعفر صادق صلوات الله علیه را بیش از تو دوست میدارند و بسوی او میل بیشتری نشان میدهند. اینطور است. عموی من محمد بن علی و پسرش جعفر بن محمد صلوات الله علیهم مردم را بسوی زندگانی میخوانند ولی ما مردم را بجانب مرگ دعوت می کنیم. پرسیدم: ای پسر پیغمبر! شما و پسر عموی شما آیا کدامیک دانشمندتر و آگاه‌ترید.

اندکی فکر کرد و آنگاه سر بر آورد و گفت:

ما همه از نعمت علم بهره‌مندیم منتها با این تفاوت که عمو و پسر عموی من از آنچه ما خبر داریم خبر دارند، ولی ما از آنچه آنها خبر دارند خبر نداریم. عمو و پسر عموی من هر چه ما میدانیم میدانند و ما آنچه را که میدانند نمیدانیم.

مقدمه صحیفه سجادیه

روایت صحیفه کامله سجادیه از عمیدالرؤسا هیبة الله بن حامد بن احمد بن ایوب شروع میشود. وی میگوید:

سید اجل نجم الدین بهاء الشرف ابوالحسن محمد بن حسین بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی ما را حدیث کرد که:

شیخ سعید ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد بن شهریار خزانهدار آستان مقدس ابوالأئمه مولى الموالى امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه - الصلوة والسلام در ماه ربیع الاول سال ۵۶۱ هجری ما را خبر داد که: این صحیفه بر شیخ صدوق ابو منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری معدل رحمة الله علیه خوانده میشد و من میشنیدم که چنین روایت میکرده‌اند.

از ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی و او می گفت که: شریف ابو عبدالله جعفر محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن امیر المومنین علی بن ابیطالب علیهم السلام ما را حدیث کرد که: عبدالله بن عمر بن خطاب زیات در سال ۲۶۵ هجری ما را حدیث کرد و چنین گفت که: دائی من علی بن نعمان اعلم مرا حدیث کرد و گفت که:

عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون مرا حدیث کرد و گفت که من یحیی بن زید بن علی (ع) را پس از شهادت پدرش (زید) دیدار کردم.

وی در این هنگام به سمت خراسان عزیمت کرده بود بر وی سلام کردم. از من پرسید: از کجا می آئی؟ گفتم: از سفر حج برمیگردم. از خویشاوندان و پسر عموهایش پرسید و درباره حضرت امام صادق صلوات الله علیه پرسش

و بعد پرسید: آیا از گفته‌های پسر عموی من چیزی نوشته‌ای؟ گفتم: آری. نشانم بده به بینم. من چندین یادداشت که از سخنان گرانبهای امام علیه‌السلام مشحون و محتوی دانش‌ها و فضائل بود جلوی من گذاشتم، بعلاوه دعائی را که حضرت صادق علیه‌السلام بمن املا فرموده بود و فرموده بود که این دعا را پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن حسین (ع) روایت کرده و شمه‌ای از صحیفه کامله است به اختیارش گذاشتم.

یحیی بن زید این دعا را بازدید کرد و آن وقت گفت: اجازه دارم که از روی این دعا رونویس کنم، تعجب کردم: این نعمت از خاندان شما بمن رسیده و شما چه حاجت به اجازه من دارید. فرمود: هم‌اکنون صحیفه‌ای از دعای کامل که پدرم از پدرش حفظ کرده به اختیار تو خواهم گذاشت. پدرم وصیت کرد که این دعا را از مردم ناهل پنهان بدارم.

در این هنگام از جابر خاستم و بعنوان تبرک و تشکر سر یحیی بن زید را بوسیدم و گفتم: بخدا ای پسر پیغمبر دین من محبت و اطاعت شامت و امیدوارم که ولایت شما مایه سعادت من در دنیا و آخرت باشد.

یحیی آن صحیفه را که از حضرت صادق (ع) بیادگار داشتم به غلامش داد و فرمان داد که از روی این صحیفه نسخه‌ای با خط زیبا و روشن رونویس کند و به وی عرضه دارد. شاید بتواند این صحیفه را بخاطر بسپارد. (آنگاه گفت) من از پسر عمویم جعفر صادق (ع) بارها این صحیفه را خواسته بودم اما از اجابت تقاضای من خودداری میفرمود.

اگرچه حضرت امام (ع) سفارشی نکرده بود که این دعا را بکسی بسپارم، معهذا از کارم پشیمان شدم، زیرا گمان کردم که امام از این کار خوشنود نباشد ولی دیگر چاره‌ای نداشتم. (در این موقع) یحیی بن زید از لای کیف خود طومار مهر و موم شده‌ای را بیرون کشیده نگاه می‌کرد و مهرش افکند و گریه کرد و بعد مهر را شکست و طومار را گشود و بنام احترام و تجلیل آن طومار را بر چهره و چشمانش کشید و گفت: بخدا ای متوکل اگر پسر عمویم از پایان کار خبر نمیداد و نمی‌گفت که مرا خواهند کشت و بدارم خواهند زد هرگز این صحیفه را بتو وانمی‌گذاشتم و همچنان نگاهش

می‌داشتم. ولی می‌دانم که پسر عموی من به حق سخن گفته و این حقایق را از پدران بزرگوارش دریافته است و آنچه فرموده صورت خواهد گرفت. من ترسیدم که این تحفه گرانبها بدست بنی‌امیه بیفتد و در خزانه آنان از دسترس مردم پنهان بماند. تو این صحیفه را از من بگیر و خاطر من را آسوده ساز. صبر کن. در این هنگام که قضای الهی درباره من به امضا میرسد و کار من با این قوم پایان می‌گیرد این امانت را به پسر عموهایم محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) برسان زیرا این دو برادر پس از من بر ضد دشمنان دین قیام خواهند کرد. (چنانکه قیام کردند و شرح آن در متن این کتاب آمده است)، متوکل بن هارون گفت: پس از شهادت یحیی بن زید بمدینه برگشتم و به دیدار حضرت ابو عبدالله جعفر صادق (ع) افتخار یافتم و ماجرای یحیی را به عرض امام رسانیدم. امام گریه کرد و سخت اندوهناک شد و آنگاه فرمود: پسر عمویم را خداوند بیامرزد و وی را به پدران و اجدادش برساند. بخدا ای متوکل همانطور که یحیی بخاطر صحیفه پدرش نگران بود و می‌ترسید که این صحیفه بچنگ بنی‌امیه بیفتد من هم بخاطر این صحیفه نگران بودم و از یحیی کتمان می‌کردم زیرا می‌ترسیدم که پس از شهادتش به بنی‌امیه برسد. صحیفه یحیی کجاست؟ بحضورش تقدیم داشتم. امام جعفر صادق (ع) صحیفه را گشود و فرمود بخدا این خط خط عموی من زید و این دعا دعای جدم علی بن حسین (ع) است. و بعد به پسرش اسماعیل گفت: برخیز و آن دعا را که بتو سپردم و دستور داده‌ام که نگاهش بداری بیاور. اسماعیل صحیفه را در خدمت پدر بزرگوارش گذاشت. این صحیفه درست نظیر صحیفه‌ای بود که یحیی بمن سپرده بود.

امام جعفر صادق (ع) آن صحیفه را بوسید و بر دیدگان مبارکش گذاشت و فرمود: این خط پدر من است و در آن هنگام که جدم علی بن حسین این دعا را به پدرم املا می‌فرمود و او مینوشت من حضور داشتم.

گفتم: ای پسر پیغمبر اگر اجازتی باشد این دو صحیفه را باهم تطبیق کنیم. اجازه داده و گفت: من ترا برای کار شایسته یافته‌ام.

من این دو صحیفه را با یکدیگر تطبیق و مقابله کرده‌ام درست با هم

نظیر و مانند بوده‌اند. حتی در يك حرف هم اختلافی نداشتند. در این هنگام از حضرت امام جعفر صادق (ع) اجازه خواستم که بنا به وصیت یحیی بن زید این صحیفه را به محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن برسانم.

امام (ع) این آیت را از کلام مجید تلاوت فرمود:

«ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» فرمان پروردگار این است که امانت‌ها را به صاحبش بازگردانید و تکلیف شما هم اینست که صحیفه را به پسران عبدالله برسانید. وقتی برخاستم که به دیدار محمد و ابراهیم بشتابم حضرت صادق (ع) مرا از رفتن بازداشت و دستور فرمود که محمد و ابراهیم به حضورش احضار شوند.

لحظه‌ای دیگر پسران عبدالله حضور یافتند، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله رو بجنب آنان برگردانید و گفت: این صحیفه میراث پسر عموی شما یحیی بن زید است و یحیی شما را به جای برادران خود به این میراث اختصاص داد و من شرطی بر شما مقرر دارم. بفرمای که خدای رحمتت فرماید. شرط من اینست که میراث پسر عموی خود را از مدینه بدر نبرید. پرسید چرا؟ امام علیه السلام فرمود: یحیی بن زید می‌تواند که پس از شهادت این میراث گرانها بدست دشمنانش بیفتد و من هم بخاطر همین نگرانم. محمد و ابراهیم عرض کردند: آخر او میدانست که کشته خواهد شد. و شما هم از آینده ایمن نمائید زیرا من میدانم که شما دو برادر مانند پسر عموی خود قیام خواهید کرد و همچنان مانند او به شهادت خواهید رسید. در این هنگام محمد و ابراهیم پسران عبدالله از جای برخاستند و گفتند: لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

سپس امام جعفر صادق (ع) بمن فرمود: یحیی بن زید به تو گفته که عموی من محمد و پسرش جعفر مردم را بسوی زندگانی خوانده‌اند و ما آنان را بسوی مرگ دعوت کرده‌ایم. (عرض کردم) آری یا بن رسول الله پسر عموی شما یحیی چنین گفته است. خدا یحیی را رحمت کند. پدرم مرا

۱- ماجرای قیام این دو برادر در متن کتاب حاضر شرح داده شده است.

از پدرش و از جدش و بالاخره از امیر المومنین علی علیه السلام حدیث کرد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر منبر خواب سبکی ربود وی در رؤیای خود چنان دید که چند مرد مانند بوزینه از منبرش بی‌الا و پاپین می‌پایند و مردم را بسوی قهقرا می‌رانند ناگهان از خواب سبک بیدار شد و بر سیمای مبارکش سایه اندوه افتاد. در آن هنگام جبرئیل این آیت از آسمان بدو القا کرد:

«وما جعلنا الرؤیا التي اريناك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونه فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً.»

و غرض از شجره ملعونه بنی‌امیه بود. از جبرائیل پرسید: آیا در عهد و زمان من بوزینگان بشر صورت چنین کنند؟ (گفت) نه یا رسول الله، چرخ اسلام بسی برگردد تا از هجرت تو ده سال بگذرد و آنگاه چرخ به گردشش ادامه دهد تا سال هجرت به سی و پنج رسد و پنج سال هم بدین گردش بماند. در این هنگام چرخ گمراهی و ضلالت برگردش در آید و در این گردش حکومت فراغه آغاز شود. امام جعفر صادق (ع) فرمود آیه کریمه: «انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادريک ما لیلة القدر. لیلة القدر خیر من الف شهر».

بدین مناسبت نزول یافته و آن هزار ماه حکومت بنی‌امیه باشد که در آن از شب قدر نشانی نیست. بنی‌امیه هزار ماه بر مردم حکومت کنند و چنان باشد که اگر کوههای جهان در برابرشان به سرفرازی و گردنکشی برخیزند این قوم بر کوههای جهان چیره و پیروز شوند تا آن لحظه که پروردگار متعال سقوطشان اراده فرماید و بگردنشان در اندازد. بنی‌امیه در طول این مدت بر دشمنی و کینه ما که اهل بیت نبوتیم بمانند و رسول مکرّم به آنچه که اهل بیت و شیعیان و اصحاب مودتش از بنی‌امیه بینند خبر داده و این آیه شریفه در این باب از جانب خداوند متعال نزول یافته است: «الم ترالی الذین بدلوا نعمت الله کفرآ و اهلوا قومهم دارالبوار. جهنم یصلونها و بسئس القرار». نعمت الهی که با دست بنی‌امیه تبدیل شود محمد و اهل بیتش باشند که دوستیشان کلید بهشت و دشمنی‌شان مایه عذاب جحیم است.

پیامبر گرامی این اسرار را به علی و اهل بیتش باز گفته است در اینجا

امام صادق فرمود:

تا قیام قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه هیچکس از خانواده ما بر ضد ظلم و بخاطر اقامه و احیای حق برنخاسته و برنخیزد مگر آنکه خود به بلا افتد و بعلاوه چنین قیامی برای ما و پیروان ما رنج و فشار بیشتری پدید آورد. متوکل بن هارون گفت:

سپس امام جعفر صادق (ع) صحیفه کامله را بمن القا فرمود و این صحیفه بر هفتاد و پنج باب مشتمل بود که یازده باب از خاطر رفت و آنچه توانستم حفظ و ضبط کنم. شصت و چند باب است^۱.

بدیهی است حفظ و ضبط مجدد آن از طرف متوکل بن هارون با نقل داستان نگهداری مکتوب به شرحی که گذشت مورد تردید می باشد.

فهرست مطالب کتاب

صفحه	عنوان
۱۷	منشاء فرقه زیدیه
۱۷	قیام زید بن علی بن حسین بر ضد امویان
۲۱	آشفته گی اوضاع خراسان در اواخر دوره امویان
۲۲	قیام یحیی بن زید در مشرق ایران
۲۴	جریانهای فکری زیدیه (زیدیان)
۲۹	فرقه های زیدیه
۳۳	خطه مشی سیاسی زید و خوارج
۳۳	فعالیت زیدیان در سقوط دولت امویان
۳۴	فعالتهای ملی و دینی ابوسلمه ایرانی
۳۵	قیام محمد بن عبدالله بن حسن زیدی
۳۹	قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن زیدی
۴۳	انتشاع فکری فرقه زیدیه (زیدیان)
۴۶	ظهور حسین بن علی بن حسن علوی زیدی
۴۸	واقعه فح یا قیام حسین بن علی بن حسن علوی زیدی
۵۲	نفوذ علویان زیدی بر دیلمیان
۵۸	قیام علویان در سال ۱۹۹ هجری
۵۹	قیام و خروج دامندار ابوالسرایا
۶۰	شکست فرستاده حسن بن سهل از ابوالسرایا
۶۱	شکست عبدوس بن محمد فرستاده دیگر حسن بن سهل از ابوالسرایا
۶۱	مرگ ناگهانی ابن طباطبا و اقدامهای بعدی ابوالسرایا
۶۲	اغتشاش و ناپسمانی اوضاع در بغداد و عراق
۶۴	جنگ قطعی هرثمه بن اعین با ابوالسرایا
۶۵	دوره شدت تعقیب علویان

۱ - نقل از صحیفه سجادیه علی بن حسین (زین العابدین) علیه السلام ترجمه و نگارش جواد فاضل از انتشارات مؤسسه امیر کبیر.

۶۶	خراب کردن مرقد حسین (ع)
۶۸	واجب شمردن طمن و لعن بزرگان شیعه
۶۹	قیام و ظهور یحیی بن عمر طالبی
۷۳	فرار و عزیمت پنهانی علویان به ایران
۷۵	دورنمای اوضاع سیاسی طبرستان در آغاز نیمه دوم قرن سوم هجری
۷۷	قیام و خروج حسن بن زید علوی در ایران و تاسیس دولت علویان زیدی در طبرستان
۷۹	پیشروی و توفیق حسن بن زید علوی در تسخیر طبرستان
۸۱	عزیمت داعی کبیر به سوی ساری
۸۳	هجوم شبانه حسن بن زید علوی به ساری و فرار سلیمان بن عبدالله
۸۴	جنگ سلیمان بن عبدالله با حسن بن زید علوی در حوالی ساری
۸۶	جنگ لاویج رود
۸۸	پیش آمدهائی که به موفقیت داعی کبیر کمک کرد
۸۹	واقعه مرگ فند سردار لایق داعی کبیر
۹۰	جنگ دیگر سلیمان بن عبدالله با داعی کبیر در ساری
۹۰	جنگ مسغان یکی از یاران نامی و لایق داعی کبیر با سلیمان بن عبدالله
۹۱	دشمنی اسپهبد قارن باوندی با اسپهبد بادوسپان
۹۲	سلیمان بن عبدالله برای شکست دادن داعی کبیر از دیلمان یاری خواست
۹۳	آخرین نبرد داعی کبیر با سلیمان بن عبدالله طاهری
۹۵	اسپهبد قارن باوندی ناگزیر تسلیم داعی کبیر شد
۹۵	داعی کبیر به تنظیم امور داخلی طبرستان پرداخت
۹۶	پیمان شکنی اسپهبد قارن و تعقیب او توسط داعی کبیر
۹۶	شورش روستائیان آمل
۹۷	عصیان رستم بن زیرقان در یکی از روستاهای ساری
۹۷	توفیق سید حسن عقیقی نماینده داعی کبیر در ساری
۹۷	همکاری حاکم قومه با اسپهبد قارن
۹۸	صدور فرمانهای مذهبی از طرف داعی کبیر
۹۹	برگزاری جشن باستانی مهرگان در طبرستان
۱۰۰	شاهد دیگری بر تقابل داعی کبیر به مراسم ایرانی
۱۰۱	شکست قطعی محمد بن نوح و فرار سلیمان بن عبدالله از طبرستان
۱۰۲	گرگان نیز به تصرف داعی کبیر درآمد
۱۰۳	لشکرکشی داعی کبیر به کوهستان هزارجریب
۱۰۳	خروج محمد بن جعفر در ری
۱۰۴	استیلا داعی کبیر بر ولایت ری و قزوین و ابهر و زنجان
۱۰۴	بروز قحطی در بغداد و سامره و خلع نمودن مستعین از خلافت

۱۰۵	اعزام سپاه از بغداد بمنظور سرکوبی نهضت داعی کبیر
۱۰۶	پیشروی موسی بن بغاء و مفلح در طبرستان
۱۰۸	قیام زنگیان زیر پرچم یکنفر ایرانی
۱۱۳	دوره اوج قدرت صاحب زنج (صاحب زنگ)
۱۱۷	سکونت زیدیان در اواخر قرن سوم هجری در قم
۱۱۸	لشکرکشی یعقوب لیث به گرگان و طبرستان
۱۲۰	قیام مردم چالوس برضد نماینده یعقوب لیث
۱۲۰	بازگشت یعقوب لیث از طبرستان
۱۲۱	اطهار عجز یعقوب لیث در مقابله با داعی کبیر
۱۲۳	نتیجه لشکرکشی یعقوب لیث به طبرستان
۱۲۳	استقرار مجدد حسن بن زید علوی به حکومت طبرستان
۱۲۴	سالهای آخر عمر حسن بن زید علوی
۱۲۵	دوره فرمانروائی محمد بن زید علوی در طبرستان
۱۲۷	شکست و فرار اسپهبد رستم باوندی از طبرستان
۱۲۷	جنگ محمد بن زید علوی در ری
۱۲۸	جنگ رافع بن هرثمه با محمد بن زید علوی
۱۳۰	جنگ رافع بن هرثمه با احمد بن عبدالعزیز در ری
۱۳۱	توافق رافع بن هرثمه با محمد بن زید علوی
۱۳۲	لشکرکشی مجدد رافع بن هرثمه به ری
۱۳۲	شهادت محمد بن حسن بن سهل ایرانی
۱۳۴	عزیمت عمرو لیث به خراسان برای مقابله و سرکوبی رافع بن هرثمه
۱۳۵	جنگ عمرو لیث با رافع بن هرثمه در نیشابور
۱۳۶	دستگیری و مرگ اسپهبد رستم باوندی
۱۳۷	اعلام پیروزی رافع بن هرثمه از نهضت علویان
۱۳۷	شهادت حسن بن زید علوی در جنگ با امیر اسماعیل سامانی
۱۴۰	فرمانروائی محمد بن هارون در طبرستان
۱۴۱	قیام ناصر کبیر در مازندران
۱۴۲	مرگ معتضد عباسی
۱۴۳	عزیمت امیر اسماعیل سامانی به ری و فرار محمد بن هارون به طبرستان
۱۴۴	قیام مجدد ناصر کبیر در طبرستان
۱۴۴	دستگیری و مرگ محمد بن هارون سرخسی
۱۴۶	اوضاع طبرستان در دوره حکومت کم دوام احمد پسر اسماعیل سامانی
۱۴۷	قیام و شورش مردم آمل برضد عامل سامانیان در طبرستان
۱۴۸	تسلط ناصر کبیر بر طبرستان

۱۴۹	مخالفت اسپهبد شهریار با ناصر کبیر
۱۵۰	درماندگی دولت سامانیان در مقابله با ناصر کبیر
۱۵۰	مقاومت ناصر کبیر در مقابل دولت سامانیان
۱۵۲	ناسپاسی حسن بن قاسم علوی با ناصر کبیر
۱۵۳	سالهای آخر زندگی ناصر کبیر
۱۵۵	فرمانروائی حسن بن قاسم (داعی صغیر) در طبرستان
۱۵۷	جنگ لیل بن نعمان سردار باشاهات داعی صغیر با دولت سامانیان
۱۵۹	اختلاف داعی صغیر با پدرزنش ابوالحسن احمد
۱۵۹	اختلاف و نفاق در بین فرماندهان محلی طبرستان
۱۶۰	دستگیری و زندانی شدن داعی صغیر
۱۶۱	جنگ فرزندان ناصر کبیر با سپاه اعزامی دولت سامانیان
۱۶۲	مقابله داعی صغیر با سیه‌چور دواتی سردار معروف امیرنصر سامانی
۱۶۳	توطئه برضد داعی صغیر
۱۶۳	هیکاری ماکان بن کاکلی با داعی صغیر
۱۶۴	گرفتاری و اظهار عجز امیرنصر سامانی در طبرستان
۱۶۵	جنگ اسفار بن شیرویه و ماکان بن کاکلی در ری
۱۶۶	مرگ داعی صغیر و انقراض دولت علویان زیدی در طبرستان
۱۶۸	ادامه فعالیت‌های علویان زیدی در طبرستان
۱۶۸	قیام و خروج سید ثایر بالله علوی در طبرستان
۱۷۰	مراکز مهم فعالیت زیدیان در ایران
۱۷۳	آخرین تلاش‌های سادات زیدیه در ایران
۱۷۳	سید ابوالحسین المؤید بالله عضدالدوله زیدی
۱۷۴	سید ابوطالب الناطق بالحق یحیی بن حسین زیدی
۱۷۵	ابوالقاسم بن سید ابوالحسین زیدی
۱۷۵	سید رکاب‌زن کیا
۱۷۷	ابوالفتح ونکی
۱۷۷	قاضی صابر ونکی
۱۸۱	قدریان و معتزلیان
۱۸۶	اصول عقاید فرقه معتزله
۱۹۰	جنبش سادات دوازده‌امامی در هازندران
۱۹۴	فهرست منابع و مآخذ
۱۹۹	فهرست راهنمای عمومی کتاب

منشاء فرقه زیدیه

زیدیه (زیدیان) فرقه‌ای از شیعه امامیه است که بعد از علی بن حسین «امام رین العابدین» امام چهارم شیعیان اثنی عشری (دوازده امامی) علیه السلام فرزند زید بن علی بن حسین بن ابیطالب (ع) را امام میدانند.

بطوریکه نوشته‌اند، کسانی که به امامت حسین بن علی علیه السلام قائل شدند، بعد از آن حضرت پسرش علی بن حسین یعنی زین العابدین (ع) را امام دانستند ولی پس از رحلت وی شیعیان حسنی و حسینی درباره جانشینی امام اختلاف کردند. زیدیه (زیدیان) گفتند: پس از علی بن حسین، پسرش زید، امام است. زید بن علی بن حسین (ع) شاگرد واصل بن عطاء غزال پیشوای فرقه معتزله بود. از آن روز زیدیه، پس از وی پیرو اهل اعتزال شدند. این فرقه بدین ابوبکر و عمر و عثمان قائل نیستند و امامت منضول را با وجود فاضل جایز می‌دانند. شیعیان کوفه چون او را مخالف لعن شیخین دیدند، ترکش کردند از آنرو بهرافضه معروف گشتند که به معنی ترک کننده است. میان زید و برادرش حضرت امام محمد باقر علیه السلام امام پنجم شیعیان دوازده امامی اختلاف بود. محمد بن عبدالکریم شهرستانی درباره علت این اختلاف می‌نویسد: چون زید شاگرد واصل بن عطاء بود مذهب اعتزال داشت و قدری مذهب بود و شرط امامت را قیام و خروج به شمشیر می‌دانست. حتی روزی، گستاخانه به برادر گفت پدر ما امام نبود، زیرا هرگز خروج نکرد و در راه دین شمشیر نکشید.

قیام زید بن علی بن حسین برضد امویان

زید بن علی بن حسین نخستین کسی از خاندان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود که پس از واقعه کربلا، برضد امویان قیام کرد و با این طغیان

در صدد بدست آوردن خلافت افتاد. خروج زید در زمان خلافت هشام بن عبدالملك اموی (۱۲۵ - ۱۰۵ هجری) یعنی در سال ۱۲۱ هجری اتفاق افتاد و مدتی نهفته و پنهانی مردم را بدقیام علیه حکومت امویان و نافرمانی از خلفا دعوت میکرد و برای شورش و خروج زمینه را آماده میساخت. در این مدت چندین بار مخفی گاه خود را از بیم عمال هشام بن عبدالملك اموی تغییر داد. بجز کوفه که در آن زمینه افکار برای قیام برضد امویان آماده بود، چندی نیز، در بصره و دیگر شهرهای عراق بدرفت و آمد پرداخت و یاران و همدستان را فراهم آورد.

هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی، مؤلف کتاب تجارب السلف، درباره خروج زید بن علی بن حسین (ع) نوشته است: «زید پیوسته سودای خلافت درس داشت و بنی امید میدانستند. پس اتفاق افتاد که هشام زید را به ودیعتی از خالد بن عبدالله القسری متهم کرد و نامه به او نوشت پیش یوسف بن عمر، فرمانروای عراق رود. زید به کوفه رفت و یوسف از او آن حال پرسید، زید معترف نشد، یوسف او را سوگند داد و باز گردانید، زید از کوفه بیرون آمد و روی به مدینه نهاد. کوفیان پیش او آمدند و گفتند: اینجا صد هزار مرد شمشیرزن داریم که همه در خدمت توجان سپاری کنند، بازیست تا بانو بیعت کنیم و بنوامیه اینجا اند کند و اگر از ما یک قبیله قصد ایشان کند. همه را قهر توانند کرد تا بهمه قبایل چهرسد.

زید گفت: من از غدر شما میترسم و میدانید که با جد من حسین (ع) چه کردید؟ ترك من گیرید که مرا این کار درخور نیست! ایشان او را به خدای تعالی سوگند دادند و به عهد و موثیق مستحکم گردانیدند و مبالغه بسیار نمودند. زید به کوفه آمد و شیعه، فوج فوج، بیعت میکردند تا پانزده هزار مرد از اهل کوفه بیعت کردند بدغیر از اهل مداین و بصره و واسط و موصل و خراسان^۲ و چون کار تمام شد، دعوت آشکار کرد و یوسف بن عمر که از طرف بنی امید حاکم کوفه بود لشکری جمع کرد و هر دو فریق با یکدیگر

۲- در اینجا معلوم میشود که حامیان زید از آغاز در ایران بدویژه در مرکز و مشرق و شمال شرق ایران بوده اند.

جنگی عظیم کردند و آخر لشکر زید متفرق شدند و او با اندک فوجی بماند و جنگی عظیم کرد، ناگاه بدتیری که برایشانی او آمد، کشته شد. یارانش پیکر او را دفن کردند و آب بروی آن جاری نمودند تا گور وی پیدا نباشد و دشمنان نتوانند بدن زید را از خاک بیرون آورند. یوسف بن عمر در جستن کالبد او سعی نمود و باز یافت و فرمود تا صلیب کردند و مدنی مصلوب بود، بعد از آتش بسوختند و خاکستر او در فرات ریختند.^۳

ابن واضح یعقوبی، در شرح خروج زید بن علی (ع) مینویسد: «شیعیانی که در کوفه بودند بر وی گرد آمدند و خبر به یوسف بن عمر رسید و با ایشان بجنگ برخاست و میان آنان نبردی سخت روی داد. سپس زید بن علی کشته شد و او را بر خری حمل کرده و به کوفه آوردند و سرش را بالای نی زدند سپس بدن زید را سوزانده نیمی از خاکستر او را در فرات و نیمی را در کشتزار ریختند. یوسف گفت: بخدا قسم، ای مردم کوفه! شما را رها کنم که او را در خوراک خود بخورید و در آب خود بیاشامید و کشته شدن زید در سال ۱۲۱ هجری روی داد و بقولی در سال ۱۲۲ هجری»^۴ مسعودی درباره این واقعه تأسف انگیز که در حقیقت باید آن را صحنه دومین کربلا نامید، نوشته است: «ابوبکر عیاش و جماعتی از اخباریان گفته اند که زید پنجاه ماه در کناسه کوفه برهنه روی دار بود و چون دوران ولید بن یزید بن عبدالملك اموی فرا رسید و فرزند یحیی بن زید در خراسان علم طغیان برافراشت، و لید به عامل خود در کوفه نوشت که: «نعش زید را با چوب دارش بسوزان» و او چنان کرد و خاکسترش را روی فرات بیاد داد.^۵

بنا به گفته طبرسی در اعلام الوری، و عبدالجلیل رازی در کتاب النقص^۶

۳- تجارب السلف تألیف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی بدستخروج شاد روان عباس اقبال آشتیانی صفحه ۸۲-۸۱.

۴- تاریخ یعقوبی ترجمه مرحوم دکتر آیتی جلد دوم صفحه ۲۹۹

۵- مروج الذهب جلد سوم صفحه ۲۲۰

۶- مقاتل الطالبین صفحه ۱۳۳

۷- النقص صفحه ۴۵۸ و صفحه ۲۶۰

و صاحب جنة النعیم^۸ و دیگران، زید بن علی بن حسین (ع) مردم را دعوت به خویش نکرد. برای آشنائی بیشتر بدامر وی صورت بیعت آن حضرت به شکلی که در تاریخ طبری آمده در اینجا نقل میشود: «و کانت بیعة التسی بیایع علیها الناس:

اناندعوکم الی کتاب الله و سنته نبیه صلی الله علیه وسلم و جهاد الظالمین و الدفع عن المستضعفین و اعطاء المحرومین، و قسم هذا الفیء بین اهلہ بالسواء و راد المظالم و افعال المجرم و نصرنا اهل البیت علی من نصب لنا و جهل حقنا اتباعیون علی ذلك؟ فاذا فالوانعم وضع یدہ علی یدہ ثم یقول: علیک عهد الله و میثاقید و ذمته و ذمة رسوله لتفین بیعتی و لتقاتلن عدوی و لتصحن لی فی السر و العلانیة. فاذا قال نعم مسح یدہ علی یدہ ثم قال: اللهم اشهدا»^۹

بطوری که حمد الله مستوفی نوشته است^{۱۰} زید بن علی بن حسین (ع) در سال ۱۲۱ هجری، در کوفه، بر امیر عراق یوسف بن عمر ثقفی که از طرف هشام بن عبدالملک والی آنجا بود، خروج کرد، از مردم کوفه پانزده هزار تن بدیعت وی گردن نهادند. لکن به هنگام خروج فقط سیصد مرد با وی آمدند. از اینجاست که گفته اند: «رفضوا زیداً» و نام رافضی برایشان نهادند. با توجه به وقایع بعدی باید گفت: خروج زید و مجاهداتی که برای پیشرفت مقصود خویش یعنی مقابله با امویان نمود تقویت بزرگی بود از حزب و تشکیلات زیرزمینی عباسیان که چندی بعد بر دولت امویان غالب آمدند. هر چند بعثت شهادت زید، فرقه شیعه در مقصودی که داشت عقب افتاد و شکست فاحش یافت، ولی باید تصدیق کرد، که این حادثه سبب شد که مردم رنج کشیده ایران و عراق در حمایت و تقویت از عباسیان و بالاخره انهدام پایه حکومت ظالمانه امویان بیشتر از پیش با هم متحد شوند.

۸- جنة النعیم صفحه ۸۶

۹- تاریخ طبری جزء ۸، صفحه ۲۶۰

۱۰- تاریخ گزیده صفحه ۲۸۲

آشفنگی اوضاع خراسان در اواخر دوره امویان

بعد از شهادت و مرگ دلخراش زید بن علی بن حسین (ع)، یاران و طرفداران صدیق وی مورد تعقیب عمال خلافت امویان قرار گرفتند. آنان ایران بدویژه خراسان و مناطق کوهستانی شمال شرقی و مرکزی ایران را برای پنهان شدن خود محلی مناسب تشخیص دادند. بنابراین گروهی از شیعیان و طرفداران آل علی (ع) که در رأس آنان چهار پسر بنامهای یحیی، حسین، عیسی و محمد قرار داشتند مخفیانه رهسپار ایران شدند و پس از ورود به ایران که در آن زمان جزء مستملکات دولت امویان محسوب میشد بسوی مرکز ایران فعلی (ری) و شمال شرقی (خراسان) عزیمت کردند و در اندک زمان، در نقاط مختلف نواحی مذکور، و بویژه اماکن صعب العبور مسکن گزیدند. بهمین جهت، در این زمان و سالهای بعد بطوریکه عبدالجلیل رازی نوشته است^{۱۱} ری بدویژه دهکده های کوهستانی ونک و کن و برزاد (فرحزاد) و اوین، از کانونهای ایرانی فرقه زیدیه (زیدیان) شد. در این میان یحیی فرزند ارشد زید شهید به خراسان رفت و با ورود او آن خطه بصورت مرکز انقلاب و قیام برضد امویان درآمد. یعقوبی مینویسد^{۱۲}:

چون زید کشته شد و کار او به صورتی که بود بد انجام رسید، شیعیان خراسان بدجنبش آمدند و امرشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و کار بنی امیه و ستمهایی را که بر آل پیامبر کرده بودند، برای مردم باز می گفتند، تا شهری باقی نماند مگر آنکه این خبر در آن آشکار گشت و داعیان ظاهر شدند و خوابها دیده شد و کتابهای پیشگوئی بر سر زبانها افتاد، یحیی بن زید به خراسان گریخت.

در سرخس خوارج که همواره مخالف امویان بودند در صدد بر آمدند با او همدست شوند ولی یاران یحیی او را از اتحاد با خوارج بازداشتند^{۱۳}

۱۱- النقص تألیف عبدالجلیل رازی صفحه ۴۵۷ و ۴۵۸

۱۲- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۲۹۹

۱۳- تاریخ نهضت های ملی ایران (از حمله تازیان تا ظهور صفاریان) تألیف رفیع صفحه ۲۱۴

اونا گزیر بدبلخ رفت و در آنجا پنهانی به فعالیت بر ضد امویان مشغول گردید. یوسف بن عمر، موضوع را به هشام بن عبدالملک گزارش کرد. هشام که از بهم خوردگی اوضاع خراسان و بسیاری مخالفان حکومت در آنجا باخبر گشته بود، به یوسف بن عمر نوشت که: مردی آشنا به وضع خراسان نزد من فرست و او عبدالکریم بن سلیمان بن عطیه حنفی را نزد وی فرستاد.

هشام از وی وضع خراسان و مردم آنجا و کسانی را که شایستگی حکومت خراسان را برای مقابله با ناراضیان دارند جویا شد و وی کسانی را از قیس و ربیع نام می برد، هر گاه مردی از ربیع نام می برد، هشام می گفت به وسیله ربیع نمیتوان مرزها را نگاهداشت پس نصر بن سیار لیشی را نام برد و هشام گفت: گویی که او نصر است و سیار (پیروزی است و پیش رونده) پس گفت: ای غلام فرمان حکومت او را بنویس. فرمان وی نوشته شد و او فرمود که یوسف بن عمر را بگیرد و عقوبت کند. بدین ترتیب نصر بن سیار که پیش از آن بر شهرستانی از شهرستانهای خراسان حکومت داشت به فرمانروائی خراسان منصوب گردید تا بنا به اوضاع آشفته خراسان که در حال غلیان و انفجار بود آرامش و سامان دهد.

قیام یحیی بن زید در مشرق ایران

سرانجام آثار اقدامات و فعالیتهای پنهانی یحیی بن زید بن علی بن حسین (ع) در بلخ و نواحی اطراف آنجا و اتحاد و هم بستگی و هم پیمانی با گروه ناراضیان خراسان کم کم، آشکار گردید. خبر این اقدامات و بالا گرفتن کار یحیی به یوسف بن عمر ثقفی حاکم عراق رسید، که زید بن علی بن حسین به فرمان و دستور او در کوفه شهید شده بود. یوسف با شتاب به نصر بن سیار والی خراسان نامه نوشت و دستور داد هر چه زودتر یحیی را بگیرد و یاران او را به سختی سرکوبد. نصر لشکری را به فرماندهی هدیه بن عامر سعدی به سوی بلخ گسیل داشت تا یحیی بن زید را مورد تعقیب قرار دهد و در بند کشد. هدیه بن عامر پس از ورود به بلخ با یحیی بجنگ پرداخت و بر وی ظفر یافت.

پس او را بگرفت و به مرو آورد. نصر بن سیار یحیی را در مرو زندانی کرد و خبر آن را به یوسف بن عمر نوشت و در مورد پایان کار یحیی کسب تکلیف کرد.

یعقوبی مینویسد^{۱۵}: نصر بن سیار که در زمان هشام بن عبدالملک، یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع) را دستگیر کرد، او را به مرو برد و در قهندز مرو زندانی کرد و به هشام خبر داد، لیکن رسیدن نامه اش با مرگ هشام مطابق افتاد، «نهم ربیع الاول سال ۱۲۵ هجری» پس ولید به او نوشت که آزادش کن، و بقولی یحیی بن زید چاره جوئی کرد تا از زندان گریخت و رهسپار بیهق ابر شهر^{۱۶} شد و گروهی از شیعیان بر وی گرد آمدند و گفتند: تا کی به خواری تن می دهی؟ در حدود صد و بیست مرد با او همراه شدند پس برگشت و به نیشابور آمد و عمر بن زراره قسری، عامل نیشابور، به جنگ او برخاست لیکن یحیی بر او ظفر یافت و خود و همراهانش را بشکست و اسلحه ایشان را بگرفت سپس آنان را تعقیب کرد و عمر و بن زراره را دستگیر ساخت و کشت. پس از این واقعه، یحیی رهسپار بلخ گردید. نصر بن سیار سلم بن - احوز هلالی را به جنگ وی فرستاد. سلم میرفت تا به سرخس رسید و یحیی به باد غیص رفت و بر مرو رود پیشدستی کرد، چون نصر خبر یافت با سپاهیان خود به سوی یحیی رفت و در جوزجانان با او روبرو گردید و جنگ سختی میان آندو روی داد. در این هنگام، تیری بر پیشانی یحیی فرود آمد و او بر زمین افتاد دشمنان وی پیش تاختند و سرش را از تن جدا کردند یاران یحیی بن زید پس از کشته شدن وی آنقدر جنگیدند تا همه کشته شدند.^{۱۷} (رمضان سال ۱۲۵ هجری) نصر بن سیار دستور داد سر بریده یحیی بن زید را به دمشق پایتخت دولت جبار بنی امیه فرستادند و پیکرش را نیز بر دروازه جوزجانان آویختند و تا روزی که یاران ابو مسلم بر خراسان دست یافتند

۱۵- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۰۶

۱۶- بیهق (سزوار) بعدها یکی از کانونهای مهم شیعیان در خراسان گردید. برای اطلاع بیشتر در این باره به تاریخ جنبش سرداران و دیگر جنبشهای ایرانیان در قرن هشتم هجری تألیف رفیع مراجعه شود.

۱۷- تاریخ طبری در سال ۱۲۵ هجری

(۱۳۲ هجری) پیکر یحیی همچنان بردار بود.

مرگ یحیی که در هنگام قتل ظاهراً هیجده سال بیش نداشت و رفتار اهانت آمیزی که با جسد او کردند، شیعیان خراسان را سخت برانگیخت از این رو، ابو مسلم خراسانی در آغاز کار خود در خراسان از این تأثر همگانی مردم آنجا استفاده کرد و به کسانی که نرفته با او بیعت می کردند وعده می داد که انتقام خون یحیی را از کشندگانش باز خواهد گرفت. گوئی خون یحیی، همانند خون ایرج و سیاوش، از فوران و غلیان فرونی افتاد و آتش کین توزی را در نهاد مردم خراسان روز بروز شعله ورتر میساخت و آنان را علیه دولت امویان مصمم تر و راسخ تر میکرد، ابو مسلم چون بر جوزجانان دست یافت قاتلان یحیی بن زید را بگرفت و بکشت و پیکر یحیی را از دار فرود آورد و بچاک سپرد مردم خراسان هفت روز بر یحیی نوحه سرائی کردند و در این سال در خراسان، هر فرزند که از مادر بزاد، او را (یحیی) یا (زید) نام نهادند.^{۱۷}

جریانهای فکری زیدیه «زیدیان»

بعد از مرگ علی بن حسین (ع)، امام چهارم شیعیان (۹۴ یا ۹۵ هجری) در میان آنان انشعابی تازه پدید آمد گروهی که از عدم فعالیت سیاسی ابو جعفر محمد باقر فرزند علی بن حسین (ع)، امام پنجم شیعیان، و اشتغال مستمر وی به امور دینی ناراضی بودند، گرد برادر پرشور و فعال او زید بن علی بن حسین (ع) جمع شدند، بدانگونه که یاد شد، زید طرفدار اقدامات قاطع برضد امویان بود، از این رو بدعوت شیعیان کوفه «پایتخت خلافت علی ابن ابیطالب علیه السلام» از مدینه به آنجا رفت تا قیام ایشان را برضد هشام بن عبدالملک خلیفه اموی رهبری کند. این قیام ده ماه طول کشید و سرانجام، بطوریکه میدانیم سرکوب شد. زید بن علی بهنگامه پیکار به تیر دشمن از پای درآمد و تن او را در کوفه مصلوب کردند و سر بریده اش را گاه در دمشق و گاه در مدینه برستونی آویختند و در معرض تماشای عمومی

قرار دادند.

از تاریخ (۱۲۱ یا ۱۲۲ هجری) بدبعد، طرفداران زید فرقه ای جداگانه از شیعیان را تشکیل دادند. شیعیان امامیه، یعنی آنان که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام و اخلاف ایشان را به امامت قبول دارند، مخالف زیدیه بودند، زیدیه، زید بن علی بن حسین (ع) را امام پنجم می شناسند، ولی دور نیست که این عقیده پس از زندگی حماسی و شهادت دلیرانه او، پیدا شده باشد زیرا در جایی دیده نشده است که زید بن علی خود خویشان را، امام نامیده باشد.

زیدیه نیز مانند دیگر شیعیان معتقد بودند که علی بن ابیطالب «ع» بیش از دیگر صحابه پیامبر اسلام مستحق امامت بوده است و این نه بخاطر خویشاوندی با رسول خدا، بلکه از لحاظ قدوسیت و صفات عالیه روحانی خود اوست یعنی صفاتی که هم شیعیان و هم مخالفان هر دو برای آن حضرت قائل بودند. ولی زیدیه برای امامان صفات خاص قدوسی و ظهور و تجلی الهی و یا علوم غیبی قائل نبودند. مفهوم زیدیه در مورد امامت به مفهوم سنیان خیلی نزدیک بود، زیرا آنان می گفتند امام مدافع دین و جماعت اسلامی است ولی به هیچ وجه قائل روحانی و قدسی مرتبت و معصوم نباشد. زیدیه، مانند دیگر شیعیان، معتقدند که امام باید از خاندان پیامبر یعنی «اهل بیت» باشد. اما برخلاف شیعه امامیه، جانشینی پسر را به جای پدر شرطی ضرور نمی دانند. طبق تعلیمات ایشان جماعت می تواند هر یک از اعضاء دودمان علوی را، اعم از حسینیان یا حسنیان، بر حسب صفات شخصی وی، به امامت برگزیند. به عقیده زیدیه کسی از علویان را باید به امامت برگزید که خویشان را عنصری فعال و پیشوایی صاحب اراده نشان دهد و بتواند شناخت حقوق خود را از سوی مردم کسب کند، یا به بیان دیگر مقام خلافت را تملیک و تسخیر سازد. زیدیه وجود چندین امام را، در آن واحد، در ممالک مختلفه اسلامی جایز می دانند، بشرطی که استقرار رابطه میان آن کشورها دشوار باشد و یا اینکه به تشکیل دولتهایی جداگانه در آن سرزمینها موفق شده و

امامان علوی را در رأس آن دولتها مستقر کرده باشند. زیدیه با سنیان بیش از دیگر شیعیان مدارا می کردند، بدان حد که دو خلیفه نخستین اسلام یعنی ابوبکر و عمر را لعن نمی کنند. ولی عثمان را محکوم می سازند. آنان در این که ابوبکر و عمر برخلاف قاعده و قانون به خلافت انتخاب شدند با دیگر شیعیان توافق دارند، ولی معتقدند از این امر که بگذریم این دو کس افراد شایسته و خدمتگزار اسلام بوده اند. زیدیه ویژگیهای دیگری را نیز حائزند که ایشان را به سنیان نزدیک میکند، مانند نظر منفی بدتقدیس اولیاء الله و عرفان (صوفیگری) ... بعدها سنیان و شیعیان امامیه از رد این دو موضوع صرف نظر کردند. ولی زیدیه در عقیده خویش باقی ماندند. زیدیه نظر دیگری را که بعدها مورد قبول اکثر سنیان قرار گرفت نمی پذیرند مبنی بر این که حتی کسانی که گناه کبیره مرتکب شده و بی توبه مردانند اگر مسلمان مؤمن باشند عذاب جهنم در مورد ایشان بطور موقت اعمال خواهد شد، به عبارت دیگر وجود «اعراف» و «آتش پاک کننده» را نفی میکنند. زیدیه تنها شاخه ای از شیعه هستند که اصل تقیه یا پنهان داشتن معتقدات را قبول ندارند. عدم قبول اصل تقیه نتیجه الزامات اخلاقی بوده است که زیدیه برای افراد خویش قائل بودند و از آنان می خواستند که فعال باشند و برای پیروزی جماعت خویش بکوشند. زیدیه مشروع بودن متعه یا صیغه منقطع را هم که برای مدتی محدود معتقد می شود قبول ندارند در صورتیکه شیعیان امامیه جایز می شمارند.

از مجموع معتقدات زیدیه نتایج زیر بدست می آید:

- ۱- درباره خلافت حضرت علی (ع) چون نصی وجود نداشت، وصیتی و شبه وصیتی هم نبود بنابراین ولایت و خلافت آن حضرت، وراثت از نبی (ص) نیست بلکه امری است که بر مبنای اختیار استوار است.
- ۲- زید بن علی بن حسین (ع) بطور صریح می گوید: علی (ع) بر شیخین - ابوبکر و عمر و تمام صحابه برتری داشت اما تصریح نشده است که ملازمه این افضلیت و قرابت بر پیامبر (ص) خلافت است، زیرا خلافت بر مدار اختیار افضل نیست بلکه اختیار کسی است که توانائی حمل این

بار سنگین را داشته باشد و او کسی است که مردم از او اطاعت می کنند، برای تولیت او فتنه نمی انگیزند و بهمین لحاظ است که واجب می آید اختیار خلیفه به شورای مسلمین باشد نه آنکه شخص معینی را فرض گیرند، اما صاحبان شور، فضلالی قوم اند.

۳- در کار تولای شیخین، مصلحتی جاری بود بنابراین نباید آنان را سب و لعن و ولایتشان را رفض کرد.

۴- نظر چهارم زیدیه مربوط به خروج دو امام در دو قطب است. شهرستانی در شرح مذهب زیدیه می گوید: هرگاه شرایط امامت در دو پیشوا از دو سرزمین جمع باشد، بنابر معتقدات فرقه زیدیه اطاعت از هر دو واجب خواهد بود. بنظر میرسد خروج دو امام و بیعت صحیح برایشان هنگامی منطقی است که معلوم نگردد کدامیک بر دیگری سبقت داشته یا امامت کدامیک از آن دو، ولایت عامه است؟ در اینصورت بنابر عقیده امام زید بشرط آنکه بین دو امام، خصوصیتی باقی نباشد هر کدام در اقلیم خود مطاع و امام عصر خود خواهد بود. این خلدون نوشته است: تعلق یافتن منصب خلافت یا امامت به دو تن در یکرمان روانیست بر حسب ظواهر احادیثی که بر این امر دلالت می کند و در صحیح مسلم، کتاب الاماره آمده است. برخی گفته اند منظور از عدم جواز خلافت دو خلیفه اینست که در یک شهر یا نزدیک به یکدیگر باشند. لیکن هنگامی که بر اثر وسعت کشورهای اسلامی امام یا خلیفه نتواند به امور ممالک دیگر رسیدگی کند جایز است خلیفه یا امام دیگری در کشورهای دور از مقر خلافت تعیین شود تا مصالح عمومی را زیر نظر بگیرد. بعضی این نظر را به دلیل اجماع رد کرده اند. ولی دلیل آنان روشن نیست زیرا اگر در این باره اجماعی وجود داشت در آثار عالمان نامور و متکلمان پیشین که بمعرفت اجماع آگاهی کامل داشتند از آن یاد میشد و استادانی نظیر ابواسحاق اسفراینی شیخ متکلمان و امام الحرمین صاحب کتاب الارشاد که بر این نظر متمایل بودند از آن یاد میکردند.

محمد ابو زهره میگوید: ما نمیدانیم امام زید بنابر چه اصلی این مسئله را مطرح کرده است و از طریق مصادری که دسترسی داشتیم نیز این نکته

بر ما آشکار نشد. آیا امام زید در این مورد بر مصالحه‌ای که بین علی (ع) و معاویه برقرار شد تکیه کرده است تازه این اتکا نارواست زیرا علی (ع) بر امامت معاویه اعتراف نداشت و آن صلح و سازش، بنابر مصالحت مسلمین و انجام فرائض حج بهم پیوست. شاید بتوان نظر داد که شالوده این فکر، وسعت دامنه دولت اسلامی روز بود که از سر قند تا آندلس و جنوب فرانسه گسترش داشت و مصالحت ایجاب می‌کرد که احکام تجزیه شود و تعاون، شامل حال والیان عصر گردد. برترین شاهد این عقیده آنست که در يك زمان، محمد نفس زکیه در مدینه و ابراهیم برادر او در بصره خروج کردند. ۵- پنجمین نظر زیدیه مربوط به بازگشت امام موعود است. بنابر آنکه کیسانیه عقیده داشتند محمد بن ابی طالب مهدی منتظر است و همچنان در «جبل رضوی» زندگی می‌کند. نیز شیعه دوازده امامی بعد از آن فریقی عقیده دارند که امام دوازدهم زنده است و در روزگاری که زمین از جور و ظلم پر شود خروج خواهد کرد و عدالت را برقرار خواهد ساخت. اسماعیلیه نیز معتقدند که هر دو امام، از نظر پنهانند. اما نظر امام زید با توجه بدرای او درباره امام مفضل - آشکار است به این معنی که امام مکتوم، وجود ندارد، مستحق امامت کسی است که بدعوت خود خروج کند نه آنکه مستور و مورد انتظار باشد.

۶- ششمین نظر زید درباره «قدر» است. در جریان اختلافی که پیرامون قضا و قدر در آن عصر پیش آمده بود نظر زید بن علی بن حسین (ع) حد متوسطی بین ایمان به قدر و آزادی عمل انسان در طاعات و معاصی بشمار است. وی می‌گوید: هر کس به خدا و خواسته‌های او ایمان نیاورد کافر است. و هر کس نیز که گناه خود را از ناحیه خدا بداند کافر است. کسانی که به طاعات گردن می‌نهند از مهر ایزدی برخوردار میشوند و هر کس مرتکب گناهی شود باید کیفر ببیند.

۷- هفتمین نظر زید مربوط به (بداء) است. کیسانیه عقیده داشتند که علم و اراده خداوند تبارک و تعالی، تغییر پذیر است. بنابر آنکه در قرآن آمده است «یحواله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب» و در خبر است که

پیامبر درباره دعا فرمود: هر گاه کسی خدا را فرا خواند، خواسته او اجابت خواهد شد. اجابت دعا، خود نوعی بداء است، اما امام زید با این فکر مخالف و زید و گفت: علم و اراده الهی، ازلی و پایدار است و هر چیز به تقدیر اوست. پس در این صورت چگونه چنان علمی، تغییر خواهد پذیرفت؟ چه منافاتی دارد که از بنده‌ای به اختیار او عملی سر زند که علم آن نزد خداست، اگر چه بد رضاء و محبت خدا نباشد؟ دعا و نظایر دعا نیز مقدور را تغییر نمی‌دهد، اما آن را طاهر و روشن می‌سازد و «یحواله ما یشاء و یثبت» نه تنها دلیل بداء نیست بلکه گواه استواری اراده و ثبات علم ازلی خداوند است. همچنانکه: «قد احاط بكل شیئی علمه» و «الله بكل شیئی علیم». ۸- هشتمین نظر زید بن علی درباره عصمت پیشوایان از خطا و لغزش و اعجاز آنان است. امامیه می‌گفتند: خداوند تعالی در وجود پیشوایان، علمی اشراقی قرار داده است که ایشان را از لغزش باز میدارد. اما امام زید، این افکار را نپذیرفت و معتقد بود که يك پیشوا گرچه از فرزندان فاطمه زهرا (ع) است، چون کسان دیگر است. و طبعاً از خطا مصونیت ندارد، علم او اگر هم اشراق باشد، فیضی نیست بلکه چون ناشی از درس و بحث است بمانند سایر مردم مستلزم خطا و صواب نیز هست و مادام چنین است نیازی نیز به خرق عادات و اعجاز نیست. امام از طریق حجت و برهان برای خود دعوت و بیعت می‌گیرد و در راه امامت شمشیر میکشد.^{۱۸}

فرقه‌های زیدیه

زیدیه اسم عمومی. جمیع فرقه‌هایی است که بعد از حضرت امام علی بن حسین ملقب به زین العابدین علیه السلام، بجای امام محمد باقر، (ع) پسر دیگر آن حضرت یعنی زید بن علی بن حسین (ع) را که شرح شهادتش پیش از این یاد شد امام دانستند.^{۱۹}

برخی از مورخان از جمله صاحب بیان الادیان، زیدی‌ها را پنج فرقه

۱۸- علویان طبرستان تألیف ابوالفتح حکیمیان صفحه ۱۴۷ - ۱۴۳
 ۱۹- خاندان نوبختی تألیف شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی صفحه ۵۰

میدانند: مغیریة - جارودیة - ذکریة - خشبیة و خلفیة^{۲۰}

مسعودی، زیدیان را هشت فرقه دانسته و درباره آنان چنین نوشته است: «جمعی از مؤلفان کتب و مقالات و آرا و دیانات چون ابو عیسی محمد بن هارون وراق و دیگران گفته‌اند که: زیدیه بدوران آنها هشت فرقه بوده‌اند. فرقه نخست جارودیة، یعنی اصحاب ابوالجارود، زیاد بن منذر عبدی که میگفتند امامت خاص فرزندان حسن و حسین است. فرقه دوم مرتدیة، فرقه سوم ابرقیه و فرقه چهارم یعقوبیة که یاران یعقوب بن علی کوفی بودند فرقه پنجم عقیبه و فرقه ششم ابتریة که یاران کثیر ابتر و حسن بن صالح یحیی بودند. فرقه هفتم جریریة یعنی یاران سلیمان جریر و فرقه هشتم یمانیة یعنی یاران محمد بن یمان کوفی. اینان به مذهب افزودند و مذهب‌های تازه بر اصول سابق خویش بنیاد کردند.»^{۲۱}

در کشف اصطلاحات الفنون، سه فرقه زیدی را چنین شرح میدهد: زیدیه گروهی از شیعه‌اند منسوب به زید بن علی بن الحسین علیه السلام و آنان سه فرقه هستند:

فرقه اول جارودیة. اصحاب ابی‌الجارود که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نام او را (سرحوب) نهاده بود، یعنی شیطان علیه‌اللعنة والخذلان و میفرمود که مکان او در دریاست. این فرقه به نص فرمایش پیغمبر، صلی‌الله علیه و آله و سلم، امامت را بعد از پیغمبر مخصوص امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و سیدی شباب اهل الجنة امام حسن و امام حسین علیهم السلام میدانند و یاران پیغمبر را چون با امیر مؤمنان اقتدا نکردند کافر می‌شناسند و پس از حسین، امامت را بر طریق شوری، بین اولاد آن دو وجود مقدس واجب می‌شمارند. بدین طریق که هر یک از فرزندان آن دو بزرگوار که داناتر و پهلوان‌تر بود و یا شمشیر قهر و غلبه بر دیگران خروج کرد و غلبه یافت امامت او راست و در امام منتظر اختلاف کرده‌اند که او محمد بن عبدالله بن الحسین بن علی است که زنده و کشته نشده است یا محمد بن القاسم بن علی بن الحسین

۲۰- بیان‌الایمان، یادداشت بخط مرحوم علی‌اکبر دهخدا

۲۱- مروج الذهب و معادن الجوهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد دوم صفحه ۲۱۱

یا یحیی بن عمر صاحب کوفه می‌باشد (از احفاد امام زین العابدین علیه السلام). فرقه دوم، سلیمانیه، یاران سلیمان جریر، که گفته‌اند امامت باید در بین خلق به طریق شوری صورت گیرد و عقد امامت به دو مرد از خیار مسلمانان باید منعقد شود. و امامت مفضول بر فاضل صحیح و درست باشد و ابوبکر و عمر هر دو امام بوده‌اند و هر چند امت در بیعت با آن دو با وجود علی بن ابیطالب خطایی مرتکب شده‌اند. اما نظر به آنکه این خطا به فسق منجر نشده قابل عفو و چشم پوشی است و عثمان و طلحه و زبیر و عایشه را تکفیر کرده‌اند.

فرقه سوم، بتیریة، یاران بتیر ثومی میباشند و با سلیمانیه در عقیده موافقت دارند. جز آنکه درباره عثمان متوقف شده‌اند. این بود سه فرقه زیدیه و بیشتر آنان در زمان ما مقلد میباشند. و در اصول عقاید به مذهب اعتزال و در فروع به مذهب حنیفه مراجعه کنند. جز در اندکی از مسائل. زیدیان در عبادات و بعضی از مسائل که مایه تمایز شیعه و سنی است روش شیعه را دارند، مانند (حی‌علی‌خیر العمل) گفتن در اذان، پنج بار تکبیر گفتن در نماز میت. نخوردن ذبیحه نامسلمانان و غیر اینها. زناشوئی با غیر زیدی و زواج متعه را جایز نمی‌دانند. شرایط اصلی امام در مذهب زیدیه عبارت است از اینکه از اهل بیت پیغمبر باشد «خواه از نسل امام حسن، خواه از نسل امام حسین». بنابراین امامت ارثی نیست. امام باید بشخصه به جنگ و دفاع قادر باشد و از این رو کودک یا مهدی غایبی را به امامت قبول ندارند. امام باید عالم در علم دین باشد. در نتیجه این شرط ترد زیدیه، کوشش شخصی عامل قطعی برای رسیدن به مقام امامت بشمار رفته و سلسله پیوسته امامان پیدا نشده و حتی زیدیه گاه بی‌امام بوده‌اند و گاه وجود بیش از یک امام را در یک زمان پذیرفته‌اند.^{۲۲}

در مسائل شریعت و اصل لایتغیر دینی یکی از ویژگیهای زیدیه است که الهیات معتزله را به‌طور در بست پذیرفتند. اصل رد تشبیه و تقدیر و

قبول آزادی اراده را هم از معتزله اخذ و قبول کردند.^{۲۳}

با اینکه زیدیه با سنن اختلافات جدی نداشتند و با ایشان روش مدارای نسبی را پیش گرفته بودند، اما بخاطر کمال مطلوب خویش، یعنی ایجاد حکومتی روحانی که امامی علوی و انتخابی در رأس آن باشد جانانه مبارزه می کردند و با آنکه از لحاظ اصول شریعت میانه‌روترین شیعیان بودند، ولی در قرنهای دوم و سوم هجری فعالترین مبارزان طریق انتشار افکار شیعه به‌شمار می‌آمدند. برخلاف شیعه امامیه که بیش از زیدیه از اهل سنت و جماعت دور شده و از آنان تنفر داشتند و سده‌خلیفه اول را نیز لعن می‌کردند و غاصبشان می‌شمردند و در طی قرنهای دوم و سوم هجری غالباً از فعالیت سیاسی احتراز مینمودند.^{۲۴}

همانطور که در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان «از زرتشت تا رازی» به تفصیل آمده است، فعالیت سیاسی شیعه امامیه به زمانهای متأخرتری مربوط میشود. بزرگ‌ترین فعالیت سیاسی شیعه امامیه به زمانهای متأخرتری مربوط میشود. بزرگ‌ترین فعالیت سیاسی شیعه امامیه به زمانهای متأخرتری مربوط میشود. بزرگ‌ترین فعالیت سیاسی شیعه امامیه به زمانهای متأخرتری مربوط میشود.

از آنجا که زیدیه در رأس بسیاری از نهضت‌های ملی قرار گرفته بودند، گمان میرود که در آن زمان عقایدشان، گونه‌ای بددینی شمرده می‌شد. بددینی که از لحاظ معتقدات محافظه‌کار ولی از لحاظ سیاسی، فعال بوده است. توضیحی که معتزله برای بعضی از اصول شریعت اسلامی می‌داده‌اند توسط سران زیدیه مأخوذ گردیده بود، ولی افراد عادی به آن چندان توجه نداشتند.

۲۳- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی تألیف خناتالماخوری - خلیل‌الجرجی ترجمه عبدالحمید

آیتی صفحه ۱۱۲

۲۴- درباره عدم فعالیت سیاسی شیعه امامیه در قرنهای دوم و سوم به‌یاسخ حضرت امام جعفر صادق (ع) به ابوسلیمان در جریان نهضت خراسانیان بر ضد دولت امویان (۱۳۲ هجری) به تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از زرتشت تا رازی) تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع) صفحه ۱۹۹ - ۱۹۸ مراجعه شود.

خطاهای سیاسی زیدیه و خوارج

تلفیق معتقدات محافظه‌کارانه، یعنی کوشش در دست نزدن بدعقاید و احکام صدور اسلام و بیم از هر گونه بدعت و نوآوری در مسائل دینی، در نزد خوارج که آنان نیز مخالف حکومت زمان خود بودند مشاهده میشود. شاید همانندی ترکیب اجتماعی این دو فرقه (خوارج و زیدیه) موجب ایمان مشترك به این اصل باشد که هر تکبیر گناهان کبیره دیگر مسلمان نیستند و بدعت‌ها ابدی دوزخ محکوم میباشند هر دو فرقه از این مقدمه چنین نتیجه گرفتند که وظیفه دینی ایشان جهاد با فرمانروایانی است که بد اصول صدر اسلام درباره حکومت روحانی خیانت ورزیده‌اند. یعنی خلفای اموی و پس از ایشان خلفای عباسی که زیدیه آنان را غیر قانونی میدانست و بر ضد آنان بارها علم طغیان و عصیان برافراشت.^{۲۵}

فعالیت زیدیان در سقوط دولت امویان

شهادت دل‌خراش زید بن علی بن حسین (ع) در کوفه بسال ۱۲۱ یا ۱۲۲ هجری یعنی در زمان حکومت هشام بن عبدالملک اموی و بعد دستگیری و کشته شدن فرزندش یحیی بن زید علوی در جوزجانان (گوزگانان). خراسان بسال ۱۲۵ هجری توسط نصر بن سیار عامل بی‌انصاف و لید بن یزید اموی، کار سقوط حکومت منحوس امویان را بیش از حد تصور به جلو انداخت. زیرا یحیی بن زید وصیت کرده بود پس از وی، امامت به محمد بن عبداللّه بن حسن بن حسن سبط، ملقب به نفس‌زکیده، برسد.^{۲۶}

با توجه به اینکه زیدیان امامت را رهبری در کار شمشیر و دین می‌دانستند بنابراین با اعلام خبر این وصیت تصمیم صدور فرمان و اجازه رهبری در کار قیام علویان بر ضد امویان با وی بود.

۲۵- در مورد اقدامات سیاسی خوارج در ایران به تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از جمله تاریخ تا ظهور صفاریان) تألیف رفیع مراجعه شود.

۲۶- مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی جلد اول صفحه ۳۸۳

فعالیت‌های ملی و دینی ابوسلمه ایرانی

ابوسلمه حفص بن سلیمان الخلال‌الهمدانی معروف به وزیر آل محمد از ایرانیان میهن‌خواه آغاز قرن دوم هجری است. وی در کوفه شهر ایرانی نشین عراق میزیست و شخصی توانگر بود و در کار قیام برضد دولت امویان مال فراوان خرج کرد و ابومسلم خراسانی صاحب‌الدعوه در این کار تابع او بود. بعد از واقعه زاب که به سقوط حکومت امویان بدست سربازان خراسانی منجر گردید (۱۳۲ هجری) ابوسلمه که در واقع رهبر فکری قیام برضد امویان بود به اندیشه انتخاب خلیفه یا رهبر دینی و سیاسی اسلامیان افتاد. بطوریکه نوشته‌اند.^{۲۷}

وی، ابوالعباس سفاح و خاندانش را که مدعی حکومت و خلافت بودند، در کوفه و در خانه ولید بن سعد از دی پنهان کرد و در نظر گرفت تا امر خلافت را به فرزندان علی بن ابیطالب (ع) بازگرداند. و بر آن شد امام جعفر صادق (ع) را به خلافت برگزیند به همین منظور توسط یکی از نزدیکان محرم خود به آن حضرت عریضه‌ای نوشت و او را به این مهم خواند. امام علیه‌السلام با درخواست او موافقت نکرد و گفت: «من آنکس که منظور شماست نیستم». ابوسلمه بنا بر این امر مهم را به عبدالله بن حسن علوی پیشنهاد کرد، او نیز گفت: «من پیری فرتوتم و پسر من محمد^{۲۸} برای این کار شایسته‌تر است. و پس از آن نزد جماعت علویان کس فرستاد و گفت: با پسر من محمد بیعت کنید و این نامه ابوسلمه حفص بن سلیمان است که به من می‌نویسد» بطوریکه نوشته‌اند^{۲۹} در این موقع امام جعفر صادق (ع) به عبدالله حسن گفت: «ای پسر مرد، خون فرزندان را میریز که می‌ترسم کشته در احجار الزیت^{۳۰} همو باشد». این پیش‌بینی چنان که شرح آن در ورقهای آینده خواهد آمد

۲۷- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۲۹

۲۸- محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن سبط همان شخص است که یحیی بن زید علوی در موقع شهادت در گوزگانان خراسان امامت را به او محول کرده بود.

۲۹- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۲۹ - مقدمه ابن‌خلدون جلد اول صفحه ۳۸۳ - ۳۸۴

۳۰- جایی در مدینه نزدیک زوراء

از جمله کرامات امام جعفر صادق (ع) است. بطوریکه یعقوبی نوشته است^{۳۱} هنگامی که ابوسلمه به انتظار بازگشت فرستادگان خود بود، ابوحمید، غلام ابوالعباس را دید و غلام جای وی را به او نشان داد. پس ابوحمید نزد او رفت و بدخلافت بر او سلام کرد. سپس بیرون رفت و همراهان خود را از جایش باخبر ساخت و همراه وی هفت نفر پنهان از ابوسلمه رفتند و بر - ابوالعباس بدخلافت سلام کردند.

ابوحمید در غیاب ابوسلمه لباس سیاه که شعار قیام‌کنندگان برضد دولت امویان بود بر ابوالعباس پوشاند و او را به مسجد جامع برد. وقتی که این خبر به ابوسلمه خلال رسید، چون خود را در مقابل عمل انجام شده دید با شتاب خود را به ایشان رساند و گفت: «من در فکر روبراه کردن کار بودم و گرنه هیچکاری در آن انجام نمی‌دهم» همین واقعه سبب شد که سرانجام ابوسلمه خلال همدانی رهبر فکری نهضت قیام برضد امویان که به مقام وزارت ابوالعباس سفاح منصوب شده بود به فرمان خود او در سال ۱۳۳ هجری، یعنی بعد از چند ماه حکومت کشته شد.

قیام محمد بن عبدالله بن حسن زیدی

بعد از اعلام خلافت بنام ابوالعباس سفاح و کشته شدن ابوسلمه خلال همدانی (وزیر آل محمد)، رهبر فکری نهضت قیام برضد دولت امویان به موجب تشخیص و وصیت یحیی بن زید علوی پیشوائی زیدیان برعهده محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن سبط قرار گرفت و در مدینه بکار پرداخت و پنهانی به مخالفت با حکومت عباسیان و قیام برضد آنان مشغول شد. در این هنگام عبدالله بن حسن بن حسن که پیری دنیا دیده بود مورد توجه و احترام ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه عباسی قرار داشت. یعقوبی نوشته است^{۳۲} که:

«ابوالعباس خبر یافت که محمد بن عبدالله در مدینه خروج کرده است

۳۱- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۳۰

۳۲- تاریخ یعقوبی تألیف احمد بن ابی‌یعقوب ترجمه مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی

و در آن باره با عبدالله بن حسن مکاتبه کرد و در نامه نوشت:

ارید حیاته ویرید قتلی عذیرک من خلیک من مراد^{۳۳}
یعنی میخوامم باو بخششی کنم و او میخواد مرا بکشد، بیاور عذر
پذیر خود را نسبت بدوست مرادی خود. توضیح (چنان با دوست مرادی
خود رفتار کن که عذر تو را درباره او بپذیرند و او را سرزنش کنند) پس
عبدالله بن حسن به او نوشت:

وکیف یرید ذاک و انت منه بمنزلة النیاط من الفواد؟
وکیف یرید ذاک وانت مند و زندک حین یقدح من زناد؟
وکیف یرید ذاک وانت منه وانت لهاشم راس وهاد؟
یعنی چگونه چنان نظری دارد و حال آنکه تو از او به جای رگ دل
میباشی و چگونه کشتنت را می خواهد و تو از او بی، و آتش زنهات هنگام
آتش افروختن از آتش زنه هاست؟ و چگونه چنان می خواهد و تو از او بی،
و تو برای (بنی!) هاشم سرور و رهبری؟

در خلافت ابوالعباس امر محمد (بن عبدالله بن حسن بن حسن سبط) پوشیده
ماند و چیزی از وی آشکار نگشت و هر گاه چیزی از وی بگوش ابوالعباس
می رسید آن را با عبدالله در میان می گذاشت و او می گفت: «ای امیر مؤمنان،
ما بنیر خاشاکی (در چشم خود) که دیدگانت از آن بدور باد، خلافت تو
را حمایت می کنیم، پس ابوالعباس می گفت. بتو وثوق دارم و بر خدا توکل
می نمایم.»

اقدامات و فعالیت های فکری و سیاسی محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن

۳۳- در مقاتل الطالبین شماره ۳۱ آمده است: علی علیه السلام به مردم بخشش کرد و چون
با بن ماجم رسید گفت:

ارید حیاته و یرید قتلی عذیرک من خلیک من مراد
این ابی الحدید هم روایت ابوالفرج را نقل کرده است، (جلد دوم صفحه ۵۳)
ارشاد صفحه ۷ بدروایت اصمغ بن نباته، پس از بیعت کردن ابن ماجم، امام سیدار وی را
فرخواند و از او عهده پیمان گرفت تا بیعت را بشکند و چون پرسید که امیر مؤمنان با دیگری
چنین نکردی؟ گفت: ارید حیاته...

ناصر خسرو در این باره چه نیکو گفته است:

این طرفه تر که روزوشبان می طلب کن
من زندگی ایشان و ایشان دمار من

سبط بر ضد دولت عباسیان در عربستان همچنان ادامه داشت تا اینکه ابوالعباس
سفاح جهان را بدو رفت و برادرش ابوجعفر منصور دوانقی به خلافت
رسید. ابوجعفر منصور در سال ۱۴۰ هجری در ظاهر بدمنظور انجام حج
و بازدید از توسعه صحن مسجد الحرام بدمکه رفت ولی در باطن بدمنظور
سرکوبی قیام محمد بن عبدالله بن حسن بدین سفر مبادرت کرده بود. وی
هنگامی که بدمدینه رسید به جستجوی محمد بن عبدالله پرداخت ولی بر او
دست نیافت.

از آنرو دستور داد پدر محمد، یعنی عبدالله بن حسن و جماعتی از
خاندان علوی را بگرفتند و آنان را بدزنجیر کشیدند و برشتران بی جهاز
بر نشانند. ابوجعفر منصور به عبدالله گفت: (جای پسرت را بمن نشان ده
و گرنه بخدا قسم تو را می کشم). عبدالله گفت: «بخدا قسم بدسخت تر از
آنچه خدا خلیل خود، ابراهیم را بدان آزمود، آزموده شدم و گرفتاری من
از گرفتاری او بزرگتر است، چه خدای عزوجل او را فرمود تا پسرش را
سر برد و آن اطاعت خدای عزوجل بود، باوجود این گفت: (ان هذالهو
البلاء العظیم^{۳۴}) «راستی که این است آن امتحان بزرگ» و تو از من
میخواهی که پسر من را بتو نشان دهم تا او را بکشی، با اینکه کشتن او باعث
خشم خداست». پس از آن ابوجعفر منصور از راه شام بازگشت تا به بیت
المقدس آمد و سپس رهسپار رقه شد و از آنجا به حیره رفت، و
عبدالله بن حسن بن حسن و افراد خاندانش را در آنجا بزدان افکند و آنان
پیوسته در حبس بودند، یعقوبی مینویسد: هنگامی که محمد بن عبدالله بن
حسن بن حسن سبط از شکنجه ای که پدرش در زندان می دید خبر یافت،
پنهانی به وی نوشت تا به او اجازه دهد که آشکار شود و دست خود را در
دست آنان بنهد، عبدالله به او پیام داد که: (ای پسر جان آشکار شدنت تو
را بکشتن می دهد و مرا زنده نمی دارد، پس در جای خود بمان تا خدا
بگشایش رهایی بخشد).^{۳۵}

۳۴- سوره صافات ۳۷، ی. ۱۰۶: (ان هذالهوالبلاء العظیم)

۳۵- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۶۰

عبدالله بن حسن که مادرش فاطمه دختر حسین بن علی بن ابیطالب (ع) است سرانجام در ۷۵ سالگی بسال ۱۴۵ هجری در زندان هاشمیه به شهادت رسید.^{۳۶}

کار دعوت و قیام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن علوی زیدی در عربستان همچنان ادامه داشت.

بطوریکه نوشتند منصور عباسی در سال ۱۴۴ هجری خبر یافت که مردم شهرها با محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه مکاتبه کرده و آمادگی خود را برای یاری و همکاری بوی اعلام داشتند. بنابراین به قصد حج به مکه رفت و در بازگشت خویش به مدینه نیامد و رهسپار ربنه گردید و گروهی از علویان را که محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان برادر مادری عبدالله بن حسن نیز همراهشان بود نزد وی آوردند. منصور، مخفی گاه محمد بن عبدالله را از آنان جوینا شد. و آنان اظهار بی اطلاعی کردند.

آنگاه به محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان گفت: (تو را زمین بخشیدم و با تو همراهی نمودم و چنین و چنان کردم و به گناهان خاندانت نگرتم، سپس از دشمن من طرفداری می کنی و امر او را از من نهفته می داری؟ پس دستور داد تا او را به سختی زدند و برخی برنشانند و در ربنه بگردانند، و همدشان را بر جهازهای بی روپوش حرکت داد.)^{۳۷}

بعد از این واقعه، محمد بن عبدالله بن حسن آمادگی خود را برای قیام و خروج برضد ابوجعفر منصور دوانقی خلیفه سفاک عباسی اعلام داشت و سرانجام در اول رجب سال ۱۴۵ هجری در مدینه خروج کرد و خلقی عظیم پیرامون وی جمع شدند و نمایندگان مردم شهرها نزد او آمدند و ریاح بن عثمان مری عامل خلیفه را دستگیر ساختند و زندانی کردند. در این موقع ابراهیم بن عبدالله، برادر محمد بن عبدالله از مدینه به بصره رفت و در آنجا مورد حمایت عده ای از ناراضیان قرار گرفت. بدین ترتیب کار قیام و خروج محمد بن عبدالله که بعد از یحیی بن زید به امامت زیدیان

۳۶- مقاتل الطالبین صفحه ۱۷۹ - ۱۸۴
۳۷- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۶۶

برگزیده شده بود بالا گرفت بطوریکه ابوجعفر منصور را مضطرب کرد. در این هنگام منصور تصمیم گرفت که به مدینه سفر کند ولی چون از اقدامات ابراهیم بن عبدالله در بصره خبر یافته بود، بیمناک شد و عراق را واگذار کرد. بدین علت ناگزیر عیسی بن موسی هاشمی را با سپاهی عظیم به جنگ محمد بن عبدالله بن حسن به مدینه گسیل داشت. در این موقع یاران محمد بن عبدالله حسن به زندان رفتند و ریاح بن عثمان مری عامل خلیفه عباسی را که در آنجا بود کشتند. و در اندک مدت بر شهرهای مکه و مدینه تسلط یافتند، ولی در اثر خدعه و نیرنگ زنی بنام اسماء دختر عبدالله بن عبدالله بن عباسی که در مدینه بود و با محمد بن عبدالله بن حسن دشمنی داشت توفیق کامل نیافتند. آن خدعه چنین بود که اسماء روسری سیاهی را که بر نیی بسته بود بوسیله غلام خود مجیب بر بالای مناره مسجد برافراشت، آنگاه غلام را به سپاه محمد فرستاد تا فریاد زندگه: بگریزید، بگریزید، که سیاه پوشان (عباسیان) به مدینه در آمدند. مردم چون پرچم سیاه را بر بالای مناره مسجد دیدند بگریختند و محمد بن عبدالله بن حسن امام سوم زیدیان را در معرکه جنگ تنها گذاشتند، محمد در نبرد با دشمنان همچنان ایستاد تا کشته شد.^{۳۸}

بعد از کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن، عیسی بن موسی فرمانده لشکر اعزامی خلیفه، کنیر بن حصین عبدی را به مدینه فرستاد و یاران و همکاران محمد بن عبدالله را مورد تعقیب قرار داد و آنان را دستگیر کرد و بکشت. و بدین ترتیب سومین قیام پرشور زیدیه همراه با سخت گیری و خون ریزی عباسیان پایان رسید.

قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن زیدی

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن معروف به نفس زکیه در موقع مرگ، برادر خود ابراهیم را که در بصره بود به جانشینی خود برگزید و بدین ترتیب ابراهیم بن عبدالله که مردی فعال و با پشتکار بود، طبق اصول زیدیه، به

امامت و رهبری فکری و سیاسی زیدیان انتخاب شد. چهارمین امام و رهبر زیدیان از بصره آهنگ کوفه کرد و با توجه بعدم رضایت مردم از حکومت جدید عباسیان شک نداشت که در این شهر از وی حمایت خواهند کرد و به یاری و همکاری او بر ضد ابوجعفر دوانقی خلیفه عباسی بر خواهند خاست. اما با کمال تأسف و برخلاف انتظار او، در این شهر همانگونه که به مسلم بن عقیل (ع) پسر برادر علی بن ابیطالب (ع) و حسین بن علی (ع) رفتار کرده بودند، یآوری نیافت، در این هنگام خلیفه عباسی که از ورود به کوفه خبر یافته بود، جاسوسان و نگهبانان بی‌شمار برگرد آن شهر بگمارد تا وی را دستگیر کنند. در این موقع، ابراهیم حیلای بکار برد و مردی به نام سفیان بن یزید عمی را به نزد خلیفه فرستاد سفیان به نزد منصور رفت و گفت: «ای امیر مؤمنان مرا امان میدهی که ابراهیم را بتو نشان دهم و او را تسلیم کنم؟ گفت: در امانی، او کجاست؟ گفت: در بصره، پس هم اکنون مردی را که بدو اعتماد داری با من همراه کن و مرا، برستوران برید بنشان و به عامل بصره بنویس. من ابراهیم را به وی نشان دهم تا او را دستگیر کند. منصور، ابوسوید را (صاحب طاقهای ابوسوید در دروازه شام بغداد) همراه وی فرستاد و سفیان با غلامی که جیدای پشمین به تن داشت و سفره‌ای از طعام به گردش آویخته بود، به بیرون رفت و همه برستوران برید سوار شدند و به بصره رسیدند، سفیان به ابوسوید گفت: منتظر باش تا درباره ابراهیم تحقیق کنم و باز آیم»^{۳۹} بدین ترتیب سفیان بن یزید عمی و غلام همراه وی به بصره وارد شدند و هرگز به نزد ابو سوید باز نگشتند. غلامی که جبه پشمین به تن داشت و به همراه سفیان و ابوسوید از کوفه به بصره سفر کرد، کسی غیر از ابراهیم بن عبدالله بن حسن امام و پیشوای زیدیان نبود وی در حالی که مورد تعقیب خلیفه بود با این حیل به همراه فرستاده مخصوص خود وی از ورطه مهلکه‌رهایی یافت.

ابو سوید ساعتها بر در دروازه بصره منتظر ماند ولی از سفیان خبری نشد، پس به نزد سفیان بن معاویه بن یزید بن مهلب حاکم آن شهر رفت و

ماجرای او را بازگفت. حاکم بصره موضوع را بخلیفه نوشت. پس از تفحص بسیار معلوم شد ابراهیم بن عبدالله بدین حیل از کوفه به بصره آمده است. ابراهیم پس از ورود به بصره مقدمات خروج و قیام بر ضد منصور را فراهم کرد و سرانجام در روز اول ماه رمضان سال ۱۲۵ هجری دعوت خود را آشکار ساخت. مردم بصره با امامت با وی بیعت کردند، آنگاه آهنگ کاخ فرمانداری کرد. سفیان بن معاویه مهلبی در کاخ متحصن شد و سپس امان خواست، ابراهیم او را امان داد و سفیان از آنجا بیرون رفت و شهر را بوی وا گذاشت.

ابراهیم، بداموال و خزاین دولتی دست یافت و شهر را متصرف شد. جعفر و محمد پسران سلیمان بن علی که در بصره بودند رهسپار میسان شدند و از ترس در خندق متحصن گردیدند.

ابراهیم فرمانروای جدید بصره، مغیره بن فزعه سعدی را به اهواز فرستاد، مغیره به اهواز رفت و محمد بن حصین عامل آنجا را از شهر بیرون کرد و اهواز را متصرف شد. همچنین یعقوب بن فضل بن عبدالرحمان بن عباس بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب از طرف ابراهیم به فارس سفر کرد و اسماعیل بن علی حاکم برگزیده منصور را از آن دیار به بیرون راند.

همچنین هارون بن سعد عجلی به واسط رفت و بر آن نواحی دست یافت. بردن لبیدیشکری نماینده دیگر ابراهیم کسکر را تسخیر کرد. بدین ترتیب نواحی فراوانی از عراق و ایران به تصرف ابراهیم بن عبدالله قیام گر پر شور زبیدی درآمد. در این موقع ابراهیم بصره را مرکز فرماندهی خود قرار داده بود و به طوری که یعقوبی نوشته است:^{۴۰} «فهرست سپاهیان خود را شمرده شصت هزار تن بودند.»

ابراهیم بن عبدالله بعد از تهیه مقدمات و آمادگی لشکر عازم جنگ و مقابله با خلیفه عباسی گردید و نمیله بن مره اسعدی را در بصره بجانشینی خود انتخاب کرد و روز اول ذی القعدة از راه کسکر آهنگ منصور کرد. منصور، عیسی بن موسی را با هجده هزار تن سپاه بمقابله فرستاد، ابراهیم

پیش رفت تا به قریه باخمر رسید. عیسی بن موسی در قریه بسخا فرود آمد. حمید بن قحطبه طائی برای نبرد پیش تاخت و جنگ به شدت در گرفت. در این جنگ پیروزی با ابراهیم بود و مردم در برتری ابراهیم بر عیسی بن موسی مطمئن شدند ولی ناگاه مسلم بن قتیبه باهلی با سواران خود به ابراهیم حمله برد. در این موقع یاران ابراهیم به تصور اینکه سپاهیان خلیفه در چند موضع کمین کرده اند، به هزیمت رونهادند و در نتیجه ابراهیم فقط با چهارصد تن از زیدیان در میدان جنگ باقی ماند و جنگ و گریزی جانانه در گرفت، ابراهیم و یاران از جان گذشته و دلاورش پیروز شدند بدانسان که چندین بار سپاه نیرومند خلیفه را از معرکه بیرون راندند و بدنبالشان تا نزدیک کوفه پیش تاختند. عاقبت کار به آنجا کشید، که خلیفه از بیم جان شتران خود را فراخواند تا رهسپار بغداد شود. پیروزی ابراهیم و یارانش قطعی بود و شاعری چنین سرود:

خداها با اسحاق ملیتها
فی سیره ترضی و عمر طویل
(ای ابواسحاق خلافت را بدست گیر، خدا کند باروشی پسندیده و عمری دراز بدان بهره مند باشی.)

خلیفه از بیم شکست شبها نمی خوابید. حتی به دو زن زیبا، یکی بنام فاطمه طیحه دختر محمد و دیگری ام مریم دختر عبدالله از فرزندان خالد بن اسد که آنانرا برای زفاف به نزد وی آوردند، از فرط ملال توجهی نکرد و آنان را به بغداد فرستاد. اما با وجود اینکه پیروزی ابراهیم و چهارصدتن از یارانش مسلم بود، تسلط آنان بر افراد کثیر سپاه دشمن بهیچ وجه ممکن به نظر نمی رسید.

این جنگ دلاورانه همچنان ادامه یافت و ابراهیم و یاران اندکش آنقدر جنگیدند تا یکان بیکان از پا در آمدند و سرانجام خود ابراهیم نیز با رشادت و شهامت کم نظیر در صحنه کارزار کشته شد. سپاهیان خلیفه، سر این پیشوای زیدیان را از تن جدا کردند و به نزد او بکوفه بردند. منصور از فرط خوشحالی سر بیدیده را پیش روی خود نهاد و مردم را بار داد در این باریابی مردم بر او وارد می شدند و نسبت به ابراهیم و برادران و بستگانش

بد می گفتند. بطوریکه نوشته اند^{۴۱} در میان باریافتگان حسن بن زید بن علی بن حسین (ع) نیز بود و منصور سر ابراهیم را به حسن نشان داد و حسن چون آن سر را بدید رنگش زرد شد و حالش دگرگون گشت و پس آنگاه گفت: (ای امیر مؤمنان بخدا قسم او را کشتی درحالی که بسیار روزه دار و شب زنده دار بود و دوست نداشتم که گناه کشتن او را بر عهده گیری.)

بدین ترتیب واقعه خونین دیگری از کشته شدن شیعیان زیدی در ورقهای تاریخ مبارزات شیعیان زیدیه که بر ضد غاصبان حکومت اسلامی برخاسته بودند ثبت و ضبط گردید. (۱۴۶ هجری)

انشعاب فکری فرقه زیدیه (زیدیان)

جز سلسله امامان مقتول زیدیه که شرح احوال آنان نوشته شد، گروهی از زیدیان راهی دیگر در پیش گرفتند و عقیده داشتند که امام فرقه زیدیه، بعد از محمد بن عبدالله زکیده، محمد بن قاسم بن علی بن عمر است و این عمر برادر زید بن علی (ع) بود. دستهای دیگر از زیدیان گفتند امامت پس از یحیی بن زید به برادر او عیسی بن زید میرسد که در قیام ابراهیم بن عبدالله نیز بر ضد منصور خلیفه عباسی با ابراهیم همکاری و همراهی کرده بود. این گروه امامت را پس از عیسی با عقاب او اختصاص داده بودند و داعی الزنج (داعی زنگ) به وی منتسب است. که شرح قیام وی در ورقهای آینده خواهد آمد. جمعی دیگر از زیدیان بر آن شدند که امام فرقه، پس از محمد بن عبدالله، برادر وی ادیس بن عبدالله است که به مغرب گریخت و در آنجا جهان را بدروید گفت و پسرش ادیس بن ادیس جانشین او شد و شهر فاس را بنیان نهاد و پس از وی فرزندان او در مغرب به سلطنت رسیدند^{۴۲} بنابراین ادراسه یا ادریسان نخستین دولت مستقل شیعه علوی در اسلام بشمار میرود و سرسلسله آنان ادیس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) است. افراد این سلسله از سال ۱۶۹ تا سال ۳۷۵ هجری بر مراکش و آفریقای شمالی

۴۱- تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۷۲

۴۲- مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی جلد اول صفحه ۳۸۴